

مقایسه اجمالی تفسیر خواجه عبدالله انصاری و

کشف الاسرار میبیدی* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمدصادق بصیری

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

تفسیر خواجه عبدالله انصاری، از آثار گرانبهای اوست که تاکنون متن کامل آن پیدا نیست و جز به یاری بعضی مآخذ، به قسمتی از مطالب آن نمی توان دست یافت. مهمترین اثری که بخشی از مباحث آن را درخود محفوظ داشته؛ تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی عارف و مفسر بزرگ اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. این مقاله، بررسی اجمالی است دریاب آنچه در تفسیر میبیدی به نام خواجه عبدالله انصاری آمده یا بگونه ای نقل شده است که خواننده انتساب آن را به خواجه یقین خواهد کرد.

این بررسی نشان می دهد که ابوالفضل میبیدی مقدار ناچیزی از تفسیر خواجه عبدالله انصاری را در بخش عرفانی کتاب خود، «نوبت سوم» کشف الاسرار، آورده است. میبیدی، تفسیر خواجه عبدالله انصاری را، کتاب شیخ الاسلام انصاری در تفسیر قرآن می خواند. بنابراین به نظر می رسد این کتاب نام و عنوانی خاص نداشته و به همان عنوان تفسیر خواجه عبدالله انصاری معروف بوده است.

مطابق نظر ابوالفضل میبدی و با عنایت به دیگر آثار خواجه عبدالله انصاری، می توان دریافت که کلام خواجه در تفسیر نیز در نهایت ایجاز بوده است و از سوی دیگر، گفته های منقول از خواجه در تفسیر کشف الاسرار، بعضی بطور کامل و بعضی بصورت جزئی تکرار شده اند که خود از حجم مقدار بازمانده تفسیر خواجه می کاهد.

منقولات کشف الاسرار، نشان از صد میدان و منازل السائرین خواجه دارد و به روش پیر هرات، که طریقت و حقیقت را با رعایت کامل اصول شریعت می خواهد؛ متناسب است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، عرفان، خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار، ابوالفضل میبدی.

۱- مقدمه

یکی از آثار گرانبهای خواجه عبدالله انصاری، تفسیر اوست که تاکنون اثری از آن درجایی دیده و شناخته نشده است و جز به یاری بعضی مدارک و مآخذ، به نام و نشان و قسمتی از مندرجات آن دست نمی توان یافت.

گویا مهمترین اثری که قسمتی از این تفسیر را در خود مصون داشته و به دست طالبان ادب رسانیده است؛ تألیف امام ابوالفضل رشید الدین میبدی، عارف و مفسر نامور اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، موسوم به کشف الاسرار و عدة الابرار است که چهل و دو سال پیش به سعی و اهتمام استاد علی اصغر حکمت و به هزینه دانشگاه تهران انتشار یافت.

چنانکه بر همگان پیداست؛ میبدی تفسیر خود را در سه مرحله یا به گفته خود در سه «نوبت» پرداخته است. نوبت اول، ترجمه ای است استادانه از آیات ربّ جلیل به فارسی فصیح و روشن؛ نوبت دوم، به تفسیر آیات به مذاق محدثان و مفسران اختصاص یافته و نوبت سوم را مؤلف به نقل اقوال عارفان و بیان اذواق و مواجید و حکایات و

حسب حالهای ایشان پرداخته است و همین نوبت است که چه از لحاظ فصاحت لفظ و طلاقت بیان و چه از لحاظ اشتمال برمعانی و معارف صوفیان ، بر دیگر تفسیرهای دربرتری دارد. چه آنچه در دو نوبت سابق آمده است؛ در آثاری چون ترجمه تفسیر طبری و تفسیر روض الجنان از ابوالفتوح رازی و بسیاری تفسیرهای دیگر یافت می شود ، لیکن تفسیری بدین تمامی و تفصیل بر مذاق صوفیان و مشرب ایشان تازگی دارد و درخور توجه بسیار است .

میدنی در تفسیر خویش، بسیاری از صوفیان نامدار ، شخصیتهایی چون : ابوعلی رودباری ، ابوالقاسم نصرآبادی، جنید، شبلی ، بایزید، ابوسعید ابوالخیر، ابو عبدالله خفیف ، حسین بن منصور حلاج ، ابوعلی دقاق ، معروف کرخی ، سری سقطی ، بشر حافی، ابراهیم ادهم ، ابراهیم خواص ، داوود طایی ، سفیان ثوری ، ابو عثمان مغربی ، ابو العباس قصاب، ابوالحسن خرقانی، سهل بن عبدالله تستری، ابو العباس عطا، ابوبکر کتانی ، ابوطالب مکی ، ابوسعید خراز، شاه شجاع کرمانی ، فضیل عیاض، حسن بصری ، ابوبکر وراق ، یحیی معاذ رازی ، ابوالحسین نوری ، ابوسلیمان دارانی ، ممشاد دینوری ، لقمان سرخسی ، ابوبکر واسطی ، ذوالنون مصری ، بوعلی جوزجانی ، اویس قرنی و رابعه عدویّه را نام برده و احوال و آثار ایشان را نقل کرده است ؛ با این حال ، توجه او به شیخ الاسلام انصاری چندان است و چندان از سخنان این صوفی گرانمایه - که استاد وی بوده است - نقل کرده که تا پیش از انتشار کتاب وی ، اثر به نام تفسیر خواجه عبدالله انصاری بر عموم شناخته بوده است . گو این که با وجود نقل بیش از سیصد پاره مطلب کوتاه و بلند از او ، بیشتر با نام پیر طریقت و شیخ الاسلام انصاری و گاه با لقبهای دیگر ، هرگز از حوادث زندگی او یادی نکرده و جز همان عبارت کوتاه که در آغاز کتاب ، پیر هرات را وصف کرده ، هیچ سخنی در باب احوال و مؤلفات و حتی نام کتابها و امالی

خواجه ، نگفته است . ظاهر اشیخ الاسلام انصاری در روزگار میبیدی ، معروفتر از آن بوده است که برای بیان حال او به شرح و بسطی نیاز افتد.

پیشینه

تا کنون در این باب، تحقیق مبسوطی صورت نگرفته است و از میان جستارهای پراکندهٔ محققان، می توان به خطابهٔ مرحوم استاد محمد جعفر محجوب در مجلس بزرگداشت هزارمین سال خواجه عبدالله انصاری - که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ در کابل برگزار شد - اشاره کرد. همچنین در مجموعه مقالات کنگرهٔ بزرگداشت میبیدی (۱۳۷۹ یزد) مقالهٔ «کشف الاسرار میبیدی و آثار فارسی خواجه عبدالله انصاری» نوشتهٔ آقای محمد سرور مولایی درج شده که گزارش یافته‌هایی از سنجش آثار فارسی پیر هرات با تفسیر کشف الاسرار میبیدی در تصحیح طبقات الصوفیه است.

۲- بحث

آنچه از این پس خواهد آمد؛ بررسی اجمالی است در شش بحث در باب آنچه در تفسیر کشف الاسرار به نام خواجه عبدالله انصاری آمده، یا طوری نقل شده است که خواننده یقین می کند که از خواجه است:

الف - میبیدی در آغاز تفسیر کشف الاسرار دربارهٔ شیخ الاسلام انصاری چنین می گوید:

«اما بعد فانی طالعته کتاب شیخ الاسلام فرید عصره وحید دهره ابی اسمعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری قدس الله روحه فی تفسیر القرآن و کشف معانیه و رأیته قد بلغ به حد الاعجاز لفظاً ومعناً و تحقیقاً و ترصیعاً غیر انه اوجز غاية الاجاز و سلک فی سبیل الاختصار. فلا ینکاد ینحصل غرض المتعلم المسترشد اویشفی غلیل صدر المتأمل المستبصر. فأردت ان أنشر فیہ جناح الکلام وأرسل فی بسطه عنان اللسان جمعاً بین حقائق التفسیر و

لطائف التذکیر و تسهیلاً للامر علی من اشتغل بهذا الفن . فَصَمَّمْتُ العزم... الخ» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱)

از دقت در این چند جمله کوتاه، بدین نتیجه ها می توان رسید:

۱ - چون کشف الاسرار در سال ۵۲۰ تألیف شده است؛ می بایست میدی تفسیر شیخ الاسلام انصاری را پیش از سال ۵۲۰ ه. ق. مطالعه کرده باشد و بنا به سابقه ای که در باب بعضی از آثار خواجه (مانند طبقات الصوفیه و صد میدان) در دست است - که بعد از مرگ خواجه تدوین شده، یا دیگری آن را نوشته است - می توان گفت که در هر حال، پیش از این سال، کتاب مذکور تدوین شده است.

۲ - میدی، اثر خواجه را، کتاب شیخ الاسلام انصاری در تفسیر قرآن می خواند. بنابراین، کتاب نام و عنوانی خاص نداشته و نام آن تفسیر القرآن و یا چون به فارسی دری بوده، همان تفسیر خواجه عبدالله انصاری بوده است. معروف شدن تفسیر میدی بدین نام نیز، قرینه ای دیگر بر معروف بودن اثر خواجه بدین نام است، بی داشتن نام خاص دیگر.

۳ - مراد از اشاره میدی به کشف معانی قرآن در تفسیر خواجه، شرح و بسطهایی نیست که در تفسیر های گوناگون درباره شأن نزول و اعراب و کیفیتهای صرفی و نحوی و امتیازهای ادبی آیات قرآن کریم آمده است؛ چه آن مطالب محتاج کشف نیست بلکه موقوف بر کسب است و هر کس که تا روزگار خواجه در تحصیل فضل و ادب رنجی می برد، بدان معانی دست می یافت. آنچه جنبه «کشف معانی» دارد؛ حقایق و معارفی است که بتوان پیش از تألیف تفسیر شیخ الاسلام آنها را در هیچ تفسیری یافت. لفظ «تحقیق» - که میدی درباره خواجه گفته است - نیز در اصطلاح صوفیان دال بر همین گونه معانی است و محقق کسی را گویند که از مشاهده و تجربه یا سماع حدیث و آیت

، نکته ای تازه دریابد که دیگران بدان راه نبرده بوده اند؛ چنانکه سعدی در بوستان گفته است:

جهان پر سماع است و مستی و شور / ولیکن چه بیند در آینه کسور
مگس پیش شوریده دل پر نازد / که او چون مگس دست بر سر نازد
محقق همان بیند اندر ابل / که در خو برویان چین و چگل
(بوستان سعدی، صص ۱۱۲، ۱۱۱ و ۱۶۷)

۴ - عبارت بعدی میبدی، دالّ بر غایت ایجاز تفسیر خواجه عبدالله انصاری است. مطالعهٔ منقولات از تفسیر نیز، این مدعا را تایید می کند؛ چه بی هیچ شکی قسمت اعظم بلکه نزدیک به تمام مطالبی که از خواجه نقل شده، بین یک تا پنج سطر است. بزرگترین قطعهٔ منقول شصت و دو سطر دارد (ج ۸، ص ۷۴ تا ۷۸). از آن گذشته در سه مورد (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۹ تا ۶۰ - ج ۱، ص ۱۶۲ و ج ۶، ص ۳۱۰) کلام منقول یک صفحه از کشف الاسرار را اشغال کرده است. یک مورد نیز نزدیک به یک صفحه است که انتساب قسمتی از آن به خواجه مشکوک به نظر می رسد (کشف الاسرار، ج ۴، ص ۶، ج ۱۷ و ج ۷، ص ۱۵۲). دو قطعهٔ دوازده سطری (کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۵۸ تا ۳۵۹ و ج ۷، ص ۳۶۰ تا ۳۶۱)، سه قطعهٔ یازده سطری (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۰۹ و ۴۱۰، ج ۹، ص ۶۰، ۳۴۵ و ۳۴۶) و یک قطعهٔ ده سطری (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵۷۲) است و باقی قسمتهای منقول همه کمتر از ده سطر دارند. بنابراین از سیصد و یک مورد شمرده شده، فقط چهارده مورد بیش از ده سطر دارند و باقی همه کمترند و در میان بقیه نیز دوست و چهل و یک مورد، پنج سطر یا کمتر دارند و چهل و شش مورد دیگر آن بین شش تا ۹ سطر دارند.

مطالعهٔ حجم کلی منقولات خواجه نسبت به کتاب عظیم کشف الاسرار نیز همین نتیجه را به دست می دهد؛ بطوری که با چشم پوشی از لغزشها و آنچه از قلم

افتاده؛ جمعاً ۱۳۵۲ سطر (بدون محاسبه شعرها) از قول خواجه به نام و نشان نقل شده و اگر معادل تعداد سطور هر صفحه کشف الاسرار را ۲۳/۵ بگیریم (تعداد سطور آن در مجلد های مختلف از ۲۱ تا ۲۶ سطر است) ، این سطور در حدود ۵۷/۵ صفحه را اشغال می کند که در برابر ۶۰۹۵ صفحه کشف الاسرار نسبت یک به یکصد و شش را دارد و اگر ضریب اشتباه و فرو گذاشتن مطالب خواجه را صد درصد بگیریم ؛ این میزان به دو برابر افزایش می یابد ، یعنی اثر خواجه در کشف الاسرار به ۱۱۵ صفحه و نسبت آن به کل کتاب معادل یک برینجاه و سه خواهد بود و چنانکه ملاحظه می شود ؛ میدی حق داشته که آن را اثری درغایت ایجاز بخواند.

از سوی دیگر باید گفت بعضی از آثار خواجه بعین و قسمتهایی دیگر بصورت جزئی در کشف الاسرار، تکرار شده و این معنی نیز از حجم بازمانده تفسیر خواجه می کاهد. اینک به نمونه های تکراری می پردازیم :

پیر طریقت گفت : «الهی دانی به چه شادم ؟ به آنک نه به خویشتن به تو افتادم ؛ الهی تو خواستی نه من خواستم ؛ دوست بر بالین دیدم ، چو از خواب برخاستم.

اتانی هواها قبل ان اعرف الهوی فصادف قلباً فارغاً فتمکننا»
(کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۷۵)

عین این عبارت بی شعر عربی در جلد ۵ صفحه ۴۰۷ و با آن در جلد ۹ صفحه ۵۰۷ آمده است .

دیگر : « نیکو گفت آن جوانمرد که : آه از قسمتی که پیش من رفته و فغان از گفتاری که خود رأیی گفته : چه شود اگر شاد زیم یا آشفته ؟ ترسانم از آن که قادر درازل چه گفته (کشف الاسرار ج ۲ ، ص ۷۷۳).

همین مطلب به نقل از « پیر طریقت » با حذف نخستین حرف « که » در جلد ۷ کشف الاسرار صفحه ۳۹۸ و با اندک اختلاف (بیمم همه از آن است که آن قادر... الخ) در جلد

۸ صفحه ۱۸۰ و بدین صورت: «آه از حکمی که پیش از من رفته ... ترسان از آنم که آن قادر در ازل چه گفته» در جلد ۱۰ صفحه ۶۵۹ تکرار شده است .
نیز: پیر طریقت گفت: «در سرگریستی دارم دراز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز؛ گریستن از حسرت ، بهره یتیم و گریستن شمع ، بهره ناز؛ از ناز گریستن چون بود؟ این قصه ای است دراز.»

(کشف الاسرار، ج ۱ ، ص ۲۴۰)

همین عبارت از قول پیر طریقت با افزودن «الهی» در جلد ۶ کشف الاسرار صفحه ۴۴۲ و بصورت اخیر در جلد ۸ صفحه ۳۴۱ و با تبدیل « این » به « آن » در جلد ۹ صفحه ۳۴۴ آمده است .

دیگر: پیر طریقت گفت: « پاداش بر روی مهرتاش است ؛ بازخواستن خود را از دوست ، پرخاش است ؛ همه یافتها دریافت آزادی ، لاش است .» (کشف الاسرار ، ج ۲ ، ص ۱۰۹)

این عبارت با اختلافهایی در جلد ۱ کشف الاسرار صفحه ۶۶۴ و جلد ۸ صفحه ۳۹۸ آمده که آن دو را بعد نقل خواهیم کرد.

مواردی دیگر از این قبیل نیز می توان یافت که چون بنای گفتار بر اختصار است از نقل آنها می گذریم و در مورد نقل به معنی ، فقط یک نمونه دیگر به دست می دهیم:

«مثال این پادشاهی است که دختری دارد و در مملکت خود ، او را کفوی می نیابد؛ آن پادشاه ، غلامی از آن خویش برکشد و او را مملکت و جاه و عزت سازد و بر لشکر، امیری و سالاری دهد. آن گاه دختر خویش به وی دهد تا هم کرم وی در آن پیدا شود و هم شایسته وصلت گردد و مثال آدم خاکی همین است ...» (کشف الاسرار، ج ۱ ، ص ۱۶۳)

پیر طریقت گفت : «الله تعالی جل جلاله را خزانه به کار نیست و به هیچ چیز حاجت نیست، هر چه دارد برای بندگان دارد. فردا خزانه رحمت به عاصیان دهد و خزانه فضل به درماندگان دهد تا هم از خزانه وی حق وی بگزارند که بندگان از آن خود به گزارش حق وی نرسند. سلطان که دختر به گدایی دهد ، گدا را کاوین بسزای دختر سلطان نبود؛ هم از خزانه خود ، کاوین به گدا فرستد تا کاوین کریمه خود از خزینه وی بدهد ...» (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۳۱۰)

ب- موضوع دیگر این که بعضی قسمت‌هاست که اگر چه در بخشها و مجلدات مختلف کتاب پراکنده است ؛ لیکن سیاق سخن می رساند که باید درمآخذ میدی از پی یکدیگر آمده باشد؛ چند نمونه از آن نقل می شود.

« من چه دانستم که مزدور اوست که بهشت باقی او را حظ است و عارف اوست که در آرزوی یک لحظ است ؛ من چه دانستم که مزدور در آرزوی حور و قصور است و عارف در بحر عیان غرقه نور است ؟ » (کشف الاسرار، ج ۱ ، ص ۴۶۹)

« من چه دانستم که برکشته دوستی قصاص است ، چون بنگرستم این معامله تو را با خاص است ؛ من چه دانستم که دوستی قیامت ، محض است و از کشته دوستی دیت خواستن فرض. سبحان الله این چه کار است این چه کار! قومی را بگشت ، نه یک سوخته پشیمان شد و نه یک کشته برگشت... یکی سوخته و دربی قراری بمانده ، یکی کشته و در میدان انفراد سرگشته ، یکی درخبر آویخته ، یکی در عیان آمیخته ، آن تخم که ریخته ؟ وین شور که برانگیخته ؟ یکی در غرقاب ، یکی در آرزوی آب ، نه غرقه آب سیراب ، نه تشنه را خواب . » (کشف الاسرار، ج ۱ ، ص ۴۸۰)

« من چه دانستم که این دود آتش داغ است ؛ من پنداشتم که هر جا آتشی است؛ چراغ است . من چه دانستم که در دوستی کشته را گناه است و قاضی ، خصم را پناه

است. من چه دانستم که حیرت به وصال تو طریق است و تو را او بیش جوید که در تو غریق است.» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۶۴)

چنان که ملاحظه می شود؛ بعضی عبارات، عیناً تکرار شده است. بدین تکرار بیشتر اشاره رفته و نمونه های آن ارائه شده است.

«من چه دانستم که مادر شادی رنج است و زیر یک ناکامی هزار گنج است. من چه دانستم که این باب چه باب است و قصهٔ دوستی را چه جواب است. من چه دانستم که صحبت تو مهینهٔ قیامت است و عز وصال تو در ذل حیرت است. جان و جهان کعبه جای خوش است و معشیر اولیاست و مستقر صدیقان است، اما بادیهٔ مردم خوار در پیش دارد، میل در میل و منزل در منزل، تا خود که را جست آن بود که آن میلهها و منزلها باز برد و به کعبه معظم رسد.» (کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۱)

«من چه دانستم که مادر شادی رنج است و در زیر یک ناکامی هزار گنج است. من چه دانستم که آرزو، برید وصال است، زیرا بر جود نومییدی محال است. من چه دانستم که آن مهربان چنان بردبار است که لطف و مهربانی او گنهکار را بی شمار است. من چه دانستم که آن ذوالجلال، چنان بنده نواز است و دوستان را بر او چندین ناز است. من چه دانستم که آنچه من می جویم؛ میان روح است و عز وصال تو مرا فتوح است.» (کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۴۵)

«من چه دانستم که مادر شادی رنج است و زیر یک ناکامی هزار گنج است. من چه دانستم که زندگی در مردگی است و مراد همه در بی مرادی است. زندگی، زندگی دل است و مردگی، مردگی نفس؛ تا در خود بنمیری؛ به حق زنده نگردی؛ بمیر ای دوست اگر می زندگی خواهی...» الهی! آن کس که زندگانی وی تویی، او کی بمیرد؟ و آن کس که شغل وی تویی، شغل به سر کی برد؟ ای یافته و یافتنی! نه جز از شناخت تو

شادی ؛ نه جز از یافت تو زندگانی ؛ زنده بی تو چون مرده زندانی و صحبت یافته با تو
نه این جهانی نه آن جهانی.» (کشف الاسرار، ج ۴، ص ۱۲)

«من چه دانستم که پاداش بر روی دوستی تاش است . من همی پنداشتم که مهینه خلعت
، پاداش است ؛ کنون دریافتم که همه یافتها دریافت دوستی ، لاش است.» (کشف
الاسرار، ج ۸، ص ۳۹۸)

ج- نزدیک به تمام منقولات خواجه عبدالله انصاری در «النوبة الثالثة» کشف الاسرار
نقل شده است . در تصفحی که بدین منظور شد؛ تنها سه مورد به نظر رسید که در نوبت
ثانی آمده است :

۱- « شیخ الاسلام انصاری رحمه الله گفت : این مکر و کید و استهزا و سخریت ، الله
تعالی جایها در قرآن به خود منسوب کرد و هر چند که این خصلتها از جز الله ناراست
آید و نانیکو و به جور آمیخته و به عیب آلوده ، اما از الله راست آید و نیکو و تدبیر به
حق و عدل و از عیب و عار و جور پاک . از هر چیز که از او آید و او کند از او راست
است و پاک به حجت خداوندی و سزای آفریدگاری - فَللهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ (قرآن کریم
۱۴۹/۶) - لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ (قرآن کریم ، ۲۳/۲۱) . از پاداش استهزاست که کافر را
گفت : لَا تَرْكُضُوا وَاَرْجِعُوا اِلَى مَا اُتْرَقْتُمْ فِيهِ وَاَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْتَلُون (قرآن کریم ، ۲۱/
۱۳) . می گوید چون به ایشان رسید روز گرفتن من ، پای درجنابیدن گیرند؛ ایشان را
گوید پای مجنابید و واز گردید و اجای تنعم و ناز و توانگری خویش و با خانه و پیشگاه
خویش تا به خدمت شما آیند و شما را پرسند و دیگر جای گفت که دوزخی را در
دوزخ گویند - ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (قرآن کریم ، ۴۹/۴۴) - بچش که تو آن
عزیزی و کریمی ، علی حال آن خواجه و کدخدای . (کشف الاسرار، ج ۱ ، ص ۸۱ تا

۲- مردی فرا شیخ الاسلام گفت: خدای از تو عبادت بپذیراد؛ شیخ الاسلام گفت: مگوی چنین، که اگر او خواهد بپذیرد و آن گه به خصمان دهد. چنین گوی: خدای تو را بپذیراد، تا از رستگان باشیم.» (کشف الاسرار، ج ۳، ص ۵۳۹)

۳- قال الامام شیخ الاسلام عبدالله الانصاری فی الآیه دلیل علی أن القرآن نزل بلُغَة العرب لأنَّ الرسول كان عربياً و كان اهل الخطاب يومئذ عرباً لم يبلغ الخطاب العجم بعد فوجب اذابلغهم ان یبین لهم بلسانهم المعنی الذی نزل الخطاب عربیاً بعینه لیبین للعجم كما بین للعرب و الدلیل علی جواز بیان الخطاب بالالسنه کلها لزوم القسم والذمه به لو حلف القاضی خصماً فقال له قل: به خدای آسمان و زمین، فحلف به لزمته الیمین كما لو حلف فقال بربَّ السماء و الارض و لو قال الکافر: خدای نیست مگر خدای آسمان و زمین منعته كما تمنعه الشهاده العربیه و لو سأل الحربی الذمه فقال: زینهار به خدای، استأمن به كما استأمن بالامان العربی لفظاً.» (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۲۲۶)

در این سه مورد، بصراحت نظر شیخ الاسلام در تفسیر آیات و احکام شرعی بیان شده و از لطایف عرفان و مناجات و تشویق به تزکیه نفس و بیان شور و حال خالی است.

۵- بعضی موارد هست که مؤلف، باتصریح بدان که شیخ الاسلام این سخنان را در مناجات خویش گفته است؛ نقل می کند:

«شیخ الاسلام انصاری رحمه الله در مناجات خویش گفت: الهی! شاد بدانیم که اول تو بودی و ما نبودیم؛ کار تو در گرفتی و ما نگرفتیم؛ قیمت خود نهادی و رسول خود فرستادی. الهی! هر چه بی طلب به ما دادی، به سزاواری ما تباه مکن! الهی! هر چه به جای ما کردی از نیکی، به عیب ما بریده مکن و هر چه نه به سزای ما ساختی، به ناسزایی ما جدا مکن. الهی! آنچه ما خود را کشتیم، به بر میار و آنچه تو ما را کشتی، آفت ما از آن باز دار.»

موارد متعدّد دیگر نیز هست که از مناجات خواجه بصراحت نقل شده است ؛ مانند :
کشف الاسرار جلد / صفحه : ۷۹۵/۳ ، ۴۲۳/۵ ، ۵۰۱/۵ ، ۳۶۴/۸ و ۳۴۳/۱۰ .

هـ - گاه در میان مطالب «النّوبة الثالثة» ، به سخنانی برمی خوریم که به روال گفتارهای همیشگی شیخ الاسلام نیست ؛ یا آن سجع و موازنه و صنعتگری - از آن دست که او می کند - در آن دیده نمی شود و یا معانی غیر از آن معانی است که در سخنان وی دیده می شود؛ مثال :

«پیر طریقت گفت : در بادیه می شدم ، درویشی را دیدم که از گرسنگی و تشنگی چون خیالی گشته و آن شخص وی از رنج و بلا به خلالی باز آمده و سر تا پای وی خونابه گرفته ؛ گفتا : به تعجب دروی می نگریستم و خدا را یاد می کردم . چشم فراخ باز کرد و گفت : این کیست که امروز در خلوت ما رحمت (: زحمت) آورده ؟ گفتا : درین بودم که ناگاه از سر وجد خویش برخاست و خود را به زمین می زد و مشاهده ای را که در پیش داشت ؛ جان نثار همی کرد و... (کشف الاسرار، ج ۳، ص ۲۷۱)

دیگر : شیخ الاسلام انصاری گفت (قدّس الله روحه) : چون نیک ماند آخر این کار به اوّل این کار . یعنی که اوّل همه لذّت است و راحت و زندگانی با روح و با شادی ؛ تا مرد پای در دام نهد و طوقش در گردن آید ، آنگه به هر راحتی که دید ؛ محنتی بیند و با هر فرازی ، نشیبی بود...» (کشف الاسرار، ج ۳، ص ۶۰۹)

نیز نگرید به کشف الاسرار جلد / صفحه : ۷۹۶/۳ ، ۵۲۸/۶ ، ۵۷۲ و ۵۷/۸
این نکته نیز قابل یاد آوری است که مراد از «پیر طریقت» بی هیچ شک «خواجه عبدالله انصاری» است ، زیرا اگر مؤلف ، پیری دیگر را در نظر داشته باشد ؛ او را نام می برد؛ مثلاً : «پیر طریقت ، جنید قدّس الله روحه ، یکی را از دوستان وی که از دنیا رفته بود می شست ، آن کس انگشت مسبّحه جنید را بگرفت . جنید گفت : احيوه بعد الموت ؟

جواب داد که: او ما علمت انا لا نموت بل نقل من دار الی دار. (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۳۹)

و نیز: «پیر طریقت، جنید قدس الله روحه، گفت: ... کسی که بر زبان یاد الله دارد و به نام وی نازد؛ آنگه دل خویش با مهر غیرى پردازد؛ به جلال و عزّ بار خدا که فردا در مقام سیاست، تازیانه عتاب بدو رسد و خصم او الله بود.» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۹۷ تا ۶۹۸)

نیز رجوع شود به کشف الاسرار، جلد ۱، صفحه ۷۳۷ که حکایتی از «سلطان طریقت، بویزید بسطامی، قدس الله روحه» نقل شده است.

و- آخرین نکته، نظر میبدی و خواجه، درباره‌ی حسین بن منصور حلاج است. می دانیم که خواجه عبدالله انصاری درباره‌ی حلاج، نظری معتدل دارد:

«مشایخ در کار وی مختلف بودند و بیشتر وی را رد کنند... من وی را نه پذیرم و نه رد کنم. شما هم چنین کنید. وی را موقوف گذارید، و آن کس که او را پذیرد، دوست تر از آن دارم که رد کند... وی امام است... و در آن، جور بود بروی که گفتند که این که وی می گوید پیغامبری است و نه چنان بود... بر حلاج بسیار دروغ گویند و بسیار سخنهاى نامفهوم و ناراست بر روی بندند و کتابهای نامعروف و حیل بر وی سازند.» (طبقات الصوفیه، ص ۲۷۱)

لکن میبدی در حق او اعتقادی صافی دارد و در مواردی او را ستوده و احوال و سخنان وی را با لحنی که تصدیق حلاج از آن آشکاراست؛ نقل کرده است:

«حسین منصور گفت: بسم الله از بنده چنان است که کاف و نون از حق. چون حق گوید جلّ جلاله: کن پیش از آن که کاف به نون پیوندد به فرمان الله، عالمی در وجود آید. همچنین چون بنده به صدق گوید: بسم الله بر هر چه خواند، راست آید و آنچه خواهد یابد.» (کشف الاسرار، ج ۳، ص ۵۵۵)

«حسین منصور را از زهد پرسیدند. گفتا: تنعم دنیا بگذاشتن، زهد نفس است و نعیم آخرت بگذاشتن، زهد دل است و به ترک خویش بگفتن دراین راه، زهد جان است. آنها که در دنیا زاهد شدند؛ درسرای رضوان فرود آمدند؛ آنها که در بهشت زاهد شدند؛ به حظیره قدس فرو آمدند و آن طایفه که در خودی خود زاهد شدند؛ ایشان را سیلاب وادی لا اله الا الله در ربود. دراین سرای از ایشان خبر نه و در آن سرای ایشان را اثر نه. در سراپرده غیرت فرو آمدند و در قبه قرب صمدیت، ایشان را بار دادند.» (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۱۰۷)

از این قبیل گفته ها در سراسر کشف الاسرار یافت می شود و بدیهی است که آنچه به حسین منصور حلاج منسوب است؛ از شیخ الاسلام انصاری نیست و نیز اختلاف عقیده استاد و شاگرد در باب حلاج و درست عقیدتی او، قابل ملاحظه است.

۳- نتیجه

۱ - منقولات از تفسیر خواجه عبدالله، مقداری ناچیز از کشف الاسرار را تشکیل می دهد.

۲ - نزدیک به تمام مطالب شیخ الاسلام انصاری در نوبت سوم یعنی تفسیر برمذاق عارفان آمده است.

۳ - مطالب این تفسیر، همه از همان گونه است که درصد میدان و منازل السائرین خواجه بصورتی مدوّن و مرتّب عرضه شده و در این مقام، به مقتضای حال بی نظم و ترتیب آمده و بیشتر مربوط به روش پیر هرات است که طریقت و حقیقت را با رعایت کامل اصول شریعت و دقت در درستی موازین آن می خواهد و در عین حال، جوانمردی و شفقت با خلق خدای را اساس اخلاق نیکو می شمرد.

۴ - هنوز میدان تحقیق در این باب گشاده است. جوینده باید تمام آثار شیخ الاسلام را بدقت بخواند و با غور کافی و تحقیق علمی آنچه را که مشابه آن در کشف الاسرار

می یابد، بیرون آورد و پس از نقد و بررسی، آنچه را که به یقین یا ظن قریب بدان از خواجه می داند یادداشت کند.

۵- در مورد شعرهای منقول در کشف الاسرار، تحقیق دقیقی نشده است. نخست باید شعرهایی را که از دیگر شاعران است؛ کنار گذاشت و درباره انتساب باقی به شیخ الاسلام انصاری مطالعه کرد.

۶- تفسیر شیخ الاسلام با وجود کمی حجم چندان در مردم مؤثر افتاده که کتاب عظیم کشف الاسرار به نام وی منسوب شده است. باز یافتن هر مقدار از این گنج شایگان که به چنگ افتد؛ عاشقان ادب و عرفان را غنیمتی بزرگ است.

۷- برای بسط مباحث قرآنی و روایی این تحقیق، مراجعه به متون و منابع عرفانی دیگر از جمله اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید و کشف المحجوب هجویری لازم می نماید.

منابع و مآخذ

- ۱ - ابوالخیر، ابوسعید. (۱۳۷۱). **اسرار التوحید**. به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی. انتشارات آگاه. ج سوم.
- ۲ - انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۶۲). **طبقات الصوفیه**. تصحیح دکتر محمد سرور مولایی. انتشارات توس.
- ۳ - جلالی پندری، یدالله. **یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی**. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت میبیدی. ج ۱. یزد: انتشارات یزد. ۴ - سعدی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۵۹). **بوستان**. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۵ - شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۳). **فهرست کشف الاسرار و عدة الابرار**. مؤسسه امیر کبیر. ج اول.
- ۶ - **قرآن کریم**
- ۷ - ملک ثابت، مهدی. (۱۳۷۹). **یادنامه ابوالفضل رشید الدین میبیدی**. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت میبیدی. ج ۲. یزد: انتشارات نیکوروش.
- ۸ - میبیدی ابوالفضل، رشید الدین. (۱۳۷۱). **کشف الاسرار و عدة الابرار**. به اهتمام علی اصغر حکمت. انتشارات امیر کبیر. ج پنجم.
- ۹ - هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۳۶). **کشف المحجوب**. انتشارات امیر کبیر.